

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
A Conceptual Model of Semantic Interaction between
Art and Urban Space
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مدل مفهومی ارتباط معنایی هنر و فضای شهری

بهاره اریس^۱، مهرداد کریمی مشاور^۲*

۱. پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۲. دکتری معماری، استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۳ تاریخ اصلاح: ۹۷/۰۵/۰۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۹ تاریخ انتشار: ۹۷/۰۹/۰۱

چکیده

مسئله پژوهش: ارتباط هنر و فضای شهری در طول تاریخ موجب انتفاع هر دو پدیده بوده است. اما شتاب تحولات سده گذشته موجب چالش‌هایی در زمینه ارتباط هنر با فضاهای شهری در کشور ما شده، به گونه‌ای که هنر به کارگرفته شده در شهر بیش از هر چیز ماهیتی فرمایشی و الصاقی دارد و نه مردمی، واجد معنا و همخوان با ویژگی‌های فضا.

در ارتباط با ارتقای کیفی فضاهای شهری دو نگاه اصلی به پدیده هنر شهری وجود دارد: «هنر به منزله وسیله‌ای برای زیباسازی فضا» و «هنر به منزله وسیله‌ای برای تقویت ارتباط ذهنی مخاطب با فضای شهری». در دیدگاه دوم، تأکید اصلی بر ارتقای معنای فضای شهری از طریق هنر است. ارتباط هنر و فضای شهری در لایه عمیق‌تر ذهنی و معنایی، مستلزم کشف سازوکار ارتباط مخاطب/کنشگر با فضا و هنر شهری است که دغدغه اصلی این پژوهش است.

هدف پژوهش: این پژوهش به دنبال آرایه چارچوبی مفهومی به منظور توضیح ارتباط بهینه دو پدیده هنر و فضا است. با این هدف، پس از بررسی بعد معنایی فضای شهری از خلال آرای صاحب‌نظران، نیز بررسی سازوکار انتقال معانی توسط هنر، مدلی برای نحوه همکاری هنر در ساخت، تقویت و بازیابی معنای فضای شهری ارائه شده است.

روش پژوهش: روش مورد استفاده در پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است. در مرحله اول، از طریق تحلیل مقایسه‌ای سازوکار انتقال معانی هنر و فضای شهری، مدل اولیه پژوهش ارائه شده است. مضامین ارتباطی در قالب «هنرمند و قدرت‌ها/کالبد»، «مخاطب جمعی/اجتماع»، «مخاطب فردی/شخص» از مدل، استخراج شده و سپس با بررسی این مضامین از طریق تحلیل محتوای پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، ابرهنجارها و هنجارهای معطوف به هنر و فضای شهری استنتاج شده است.

نتیجه‌گیری: ابرهنجارها، سه مفهوم اصلی «زمینه‌گرایی فرهنگی»، «دموکراسی» و «تجربه زندگی روزمره» هستند که خود به هنجارهایی هم در ارتباط با به کارگیری هنر در فضا و هم در ارتباط با نحوه انطباق فضای شهری با هنر مشتق می‌شوند. همچنین به تأثیراتی که این هنجارها از طریق معنابخشی به فضای شهری بر کیفیت آن می‌گذارند نیز پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: هنر شهری، فضای شهری، معنای فضای شهری.

مقدمه و بیان مسئله

شتاب گرفتن تحولات جوامع شهری پس از انقلاب صنعتی، موجب تحول و گسست ساختارهای شهرهای گذشته از

* نویسنده مسئول ۰۹۱۲۶۰۵۹۱۳۸ mkmoshaver@yahoo.com
این مقاله برگرفته از رساله دکتری «بهاره اریس» تحت عنوان «بررسی جایگاه هنر در شهر با تأکید بر مؤلفه معنای فضا» است که به راهنمایی دکتر مهرداد کریمی مشاور، سال ۱۳۹۷ در دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا، همدان انجام گرفته است.

پایگاه‌های علمی و پژوهشی در زمینه موضوع پژوهش، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در مرحله اول به کمک تحلیل مقایسه‌ای در زمینه سازوکار انتقال معانی هنر و فضای شهری، مدل اولیه پژوهش، استنتاج شده است. این مدل که دربرگیرنده مضامین اصلی ارتباط معنایی هنر و فضای شهری است، در مرحله بعدی بسط داده شده است. حاصل تحلیل‌های صورت‌گرفته در این مرحله، استنتاج هنجارهای اصلی و فرعی زمینه‌ساز ارتباط هنر و فضا از طریق بعد معنایی است.

پیشینه پژوهش

سابقه مطالعه درباره هنر شهری و دیدگاه‌های مختلف درباره این پدیده جدا از سیر تحول مفهومی و کارکردی هنر در فضای شهری نیست. از معدود نوشتارهای قبل از قرن بیستم درباره استفاده هنر در فضای شهری کتاب «ساخت شهر براساس مبانی هنری»^۱ نوشته کامیلو زیتته^۲ است. نکته مهم در این کتاب، توجه زیتته به خالی‌شدن شهرها از اصول هنری در اثر شهرسازی مدرن است که در فضاهای خالی از تعاملات اجتماعی آن، جایی برای اصول هنری وجود ندارد (زیتته، ۱۳۸۵). در حقیقت می‌توان شروع پژوهش و نقد درباره هنر شهری را نیمه دوم قرن بیستم (با کمرنگ‌شدن سلطه مدرنیسم) دانست. در این زمان، هنر بیش از هر زمانی با بیان آزادانه‌تر در فضاهای عمومی ظهور یافت که علت آن توجه هنرمندان به مخاطب عمومی و بازنگری در فضای نمایش هنر در کنار تحولات شهری بعد از مدرنیسم بود. این موضوع، الهام‌بخش پژوهش‌هایی در زمینه ادراک آثار هنری مانند بررسی نقش اجتماعی و اقتصادی هنر در عرصه‌های عمومی شد (Januchta-Szostak, 2010: 75). کتاب «هنر در شهر» نوشته جان ویلت (Willet, 1967) یکی از نخستین کتاب‌ها و یک نقطه عطف در زمینه پژوهش هنر شهری در این دوره به شمار می‌آید که با دیدگاهی فرهنگی به پرسش درباره هنر شهری، نحوه ادراک مردم و آرایه دستورالعمل در زمینه توسعه هنر شهری می‌پردازد. این دهه همچنین دوره بازنگری در اصول شهرسازی و ظهور گرایش‌هایی چون طراحی شهری بود که به با تمرکز بیشتری به مسئله کیفیت در فضای شهری می‌پرداختند. نوشته‌های این دوره (دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی) به لزوم احیای نقش هنرها در فضای شهری و نقد فضاهای خالی از رنگ و تزیین و نیز هنر آوانگارد، با رویکردی فرانوگرا می‌پردازند و خواستار حضور هنر در فضای شهری هستند. این نوشتارها در کنار حمایت‌های مالی نهادها و سازمان‌ها، موجب حضور هر چه پررنگ‌تر هنر در فضای شهری در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی

یک‌سو و تغییر نقش، جایگاه و کارکرد هنر در فرهنگ بشری، از سوی دیگر شد که این موضوع، معادلات گذشته را در نحوه ارتباط شهر و هنر شهری بر هم زد. این مسئله به طور خاص در کشورهایی همچون کشور ما که به گونه‌ای میزبان این موج تحولات هستند همواره با چالش‌ها و باید و نبایدهای فراوانی همراه بوده است.

امروزه در شهرهای ایران شاهد انزوای هنر سنتی و آئینی در فضای شهری هستیم. از سوی دیگر هنر شهری جدید به اشکال مختلفی مانند تبلیغات محیطی، زیباسازی شهری، دیوارنگاری، کاربرد یادمان‌ها و ... بر در و دیوار، میدان، پل‌ها، زیرگذرها و اتوبان‌ها نقش بسته است. رد پای مدیریت شهری در آرایه تصویر زیبا به شهروندان، تمایلات و اغراض اقتصادی و حتی ذوق هنرمندان محیطی را در این محصولات به روشنی می‌توان دنبال کرد. در حقیقت، دوگانگی کارکرد پیام‌رسان هنر و جنبه زیباشناسانه آن در شهرها به شکل به کارگیری در زیباسازی شهری و پیام‌های اقتصادی و اجتماعی قابل مشاهده است، بدون اینکه نیازی به ارتباط فضا و کنشگران آن با هنر دیده شود. هنر، کمتر در خدمت فضای شهری قرار گرفته است (به جز زیبایی فرمال)؛ بلکه این فضای شهری است که در خدمت مقاصد هنر قرار می‌گیرد. در نتیجه هنر به شکل الصاقی، فرمایشی و صوری در فضاها درآمده و ارتباط عمیق و مشارکتی استفاده‌کنندگان از فضا نادیده گرفته شده است. تعامل مناسب و همسویی هنر شهری با فضا و کنشگران آن جایگاهی برای هنر ایجاد می‌کند که علاوه بر تأثیرات زیباشناختی نقشی فعال و تأثیرگذار بر زندگی شهرها و ساکنان آنها ایفا کند. «یکی از جنبه‌های ارتباط هنر با زمینه و فضای آن به منظور بیان موضوع و معنایی خاص است در ارتباط با آن فضا» (سیروس صبری، ۱۳۹۱: ۱۳).

بر این اساس، بررسی نحوه تعامل هنر و فضای شهری در لایه عمیق‌تر معنایی می‌تواند به کشف ارتباط بهینه «هنر، شهر و شهروندان» و ارتقای کیفیت حیات شهری کمک کرده و هنر را از زیر پل‌ها و زیرگذرها، بالای بیلبوردها و مرکز میدان به قلب زندگی شهری هدایت کند و با واقعیت‌های آن پیوند زند. در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که «هنر شهری از چه طریق می‌تواند در ارتقای مؤلفه معنای فضای شهری مؤثر واقع شود؟». بدین منظور در ابتدا از طریق بررسی آرای صاحب‌نظران، بعد معنایی هر دو پدیده و نحوه تأثیر آنها بر یکدیگر بررسی شده و سپس با رویکردی تحلیلی، مدلی برای ارتباط دو پدیده ارائه شده است.

روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی انجام شده و با روش تحلیل محتوای کیفی، طیف وسیعی از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های

شد (Lacy, 1995: 21).

رویکردی است که در مقابل رویکردهای زیبایی‌شناسانه و فرمال مورد توجه این پژوهش بوده است. اما آرایه اصول و هنجارهای کارکردی و مطالعه دقیق سازوکارهای ارتباطی و معنایی این دو پدیده به صورت جامع مورد بررسی قرار نگرفته، که در این پژوهش سعی شده به این موارد پرداخته شود.

مبانی نظری

«هنر شهری، به آثار و فعالیت‌های هنری اطلاق می‌شود که در فضاهای شهری استقرار یافته و دارای مخاطب عمومی بوده و در سطوح و لایه‌های مختلف (فیزیکی، ادراکی، حسی، عملکردی و ...) با ابعاد مختلف فضا ارتباط برقرار می‌کنند». شناخت بعد معنایی این ارتباط مورد توجه پژوهش حاضر است که در ادامه، از طریق بررسی سازوکار انتقال معانی در هر دو پدیده، زمینه تحلیلی آن فراهم آمده است.

• سازوکار معنایی فضای شهری

در بررسی‌های انجام‌شده در حوزه معنای فضا، نقش عوامل مختلفی مورد توجه بوده است. گرچه برخی پژوهش‌ها بر یک عامل ویژه تأکید بیشتری دارند اما چندبعدی بودن معنای محیط مورد تأکید اغلب مطالعات است. بر این اساس، در این پژوهش مدلی ترکیبی استنتاج شده که نحوه شکل‌گیری معنای فضا را به صورت مجموعه‌ای از عوامل و شاخص‌ها نشان می‌دهد. طبق این مدل (تصویر ۱)، معنا حول سه قطب «شخص»، «اجتماع» و «کالبد» شکل گرفته و از سایر قطب‌ها تأثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه (اعتقادات، ارزش‌ها و ...) بستر تشکیل معانی بوده و معنای ساخته‌شده حول هر سه قطب را متأثر می‌سازند. زمان و مؤلفه‌های مربوط به آن نیز (مثل تکرار، تداوم و ...) بر تقویت معانی و غنای آنها تأثیرگذار خواهد بود؛ زیرا زمان، محیط و تفکر انسان در ارتباط با آن را دگرگون می‌سازد. در ادامه، اجزای این مدل معرفی شده است.

• زمینه فرهنگی و اجتماعی

فرهنگ، زمینه اصلی شکل‌گیری معانی محیطی به شمار می‌آید (Francis, Rivlin & Stone, 1992; Rapoport, 1997 & 1990). درک معنای هر محیط مستلزم آشنایی با زمینه فرهنگی آن است (راپاپورت، ۱۳۸۴: ۱۲۶). از نظر «پیتر هال»^۷ گرچه درک بشر حاصل ترکیبی داده‌های حسی است، اما الگوسازی هر کدام از طریق فرهنگ صورت می‌پذیرد (Coolen & Ozaki, 2004: 5). راپاپورت نیز معتقد است اشارات محیطی طی فرآیند «فرهنگ آموزشی»^۸ آموخته و سپس در

با ورود مجسمه‌های غول‌پیکر، هنر انتزاعی و بی‌ارتباط با زمینه، به عرصه فضاهای شهری، دو دهه بعدی را می‌توان دوره نقد و نظریه‌پردازی هنر شهری دانست. مفهوم «هنر عمومی»^۹ نیز زاده همین دوران است. از جمله گرایش‌های جدید، لزوم همکاری بین هنرمند و طراح بود. در این زمینه مقالاتی در مجلاتی مانند «نشریه هنر»^۴ در باب لزوم همکاری هنرمندان، طراحان محیطی و معماران نوشته شد (Marter, 1989).

مسئله دیگر عدم ارتباط هنر و ابعاد فضای شهری و مخاطب بود. این ارتباط، تحت عنوان هنر «موقعیت-مبنا»^۵ در ابتدا به صورت ارتباط کارکردی و فیزیکی و در مراحل بعدی به صورت ارتباط عمیق‌تر ذهنی و اجتماعی مطرح شد (Kwon, 2002: 9). یکی دیگر از عرصه‌های مهم پژوهشی و عملی دهه‌های اخیر، استفاده از هنر در توسعه شهری به ویژه در زمینه بافت‌های ناکارآمد است. پژوهش‌های اخیر در این زمینه بیشتر بر نقش اجتماعی و مشارکتی هنر در فرایند بازآفرینی شهری تمرکز داشته و هنر را محرکی برای جلب مشارکت شهروندان می‌دانند (Hall & Robertson, 2001). به طور کلی، در مطالعات دو دهه اخیر در عرصه هنر شهری جایگاه انسان، کنش‌ها و تفکرات او مشهودتر از پیش بوده و به جنبه معنایی و اجتماعی هنر بیش از پیش توجه شده است. شرانک (Schrank, 2011) در کتاب «هنر و شهر، تخیل مدنی و اقتدار فرهنگی در لوس‌آنجلس» به بررسی تأثیرات متقابل هنر و شهر می‌پردازد. او نقش حامیان مدنی، در کنار تمایلات دولتی در طرفداری از شیوه خاصی از هنر در شهر را موجب تغییر هویت شهری و انتقال پیام‌های مشخص و از پیش تعیین‌شده در شهر دانسته یا «وایبرو» در کتاب هنر و شهر، مجموعه‌ای از مقالات در باب تأثیر هنر در کاربرد و معنای فضاهای شهری آرایه می‌دهد.

باید به این نکته توجه داشت که پژوهش‌ها در دهه‌های اخیر، به دنبال نزدیک کردن دیدگاه‌های نظری به تجربیات عملی بوده‌اند و هر دو عرصه در جهت تکامل یکدیگر گام برداشته‌اند؛ تجربیات عملی آزمون و خطاهایی برای شکل‌گیری نظریات جدید بوده و پژوهش‌ها به نقد و تئوریزه کردن حوزه عمل پرداخته‌اند.

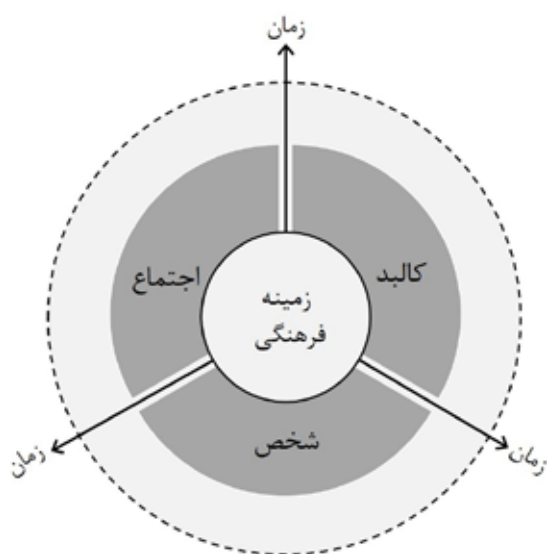
در نهایت می‌توان در مطالعات حوزه هنر شهری، حرکت به سوی دیدگاه‌هایی را که بر نقش مخاطب و به طور ویژه مخاطب جمعی تأکید ویژه دارند، به روشنی دریافت. ارتباط ذهنی و نقش معنابخش هنر، موضوعی است که در پژوهش‌های اخیر مورد تأکید قرار گرفته و

7: Cochrane, 2006). علاوه بر ویژگی اشاره شده محیط، تجربه کردن ویژگی‌های منحصر به فرد آن ممکن است خلق معانی ویژه‌ای را زمینه‌ساز شود (10: Gustafson, 2001; 237: Kudryavtsev, 2011; 75: Stedman, 2008). همچنین محیط کالبدی به عنوان زمینه ارتباطات «سیستم‌های فعالیتی» در انتقال معانی کارکردی اهمیت دارد (246: Steinitz, 2007).

بنابراین، معانی محیطی در طول زمان و در زمینه فرهنگی و ارزشی جامعه، بین سه قطب شخص، اجتماع و کالبد شکل می‌گیرند. معانی ممکن است به یکی از قطب‌ها نزدیک‌تر باشند اما عمدتاً نمی‌توانند مستقل از سایر قطب‌ها در محیط شکل بگیرند (تصویر ۱).

سازوکار انتقال معانی هنر شهری

پدیده هنر دارای هستی ارتباطی بوده و به وسیله مخاطبان دیده، شنیده، بساویده یا تجربه می‌شود (رامین‌راد، ۱۳۹۴: ۱۰) و انتقال معانی در کنار اهداف زیباشناسانه همواره از کارکردهای اصلی هنر به شمار می‌رود (گامبریج، ۱۳۹۵). دیدگاه‌های مختلف زیبایی‌شناسانه و فلسفی از وجوه متفاوت به کارکرد معنایی هنر توجه کرده‌اند. در حالی که دیدگاه‌های رمانتیک متوجه ذهن هنرمند هستند، آثار مکتب زیبایی‌شناسی دریافت و پدیدارشناسی، مخاطب را در دریافت معانی مهم می‌دانند. «بابک احمدی» درباره تنوع این رویکردها معتقد است که در این دیدگاه‌ها جنبه‌ای که از نظر ناقد، بنیادین و تعیین‌کننده است معلوم شده ولی تأثیر



تصویر ۱. قطب‌های سازنده معنای فضای شهری. مأخذ: نگارندگان.

محیط‌ها یادآوری شده و مبنای رفتار مردم قرار می‌گیرد (81: Rapoport, 1990).

• زمان

معنا، حول هریک از قطب‌های معناساز شکل بگیرد در نسبتی مستقیم با شرایط زمانی مفهوم می‌یابد (3: Kong & Yoeh, 1995). در این ارتباط دو مؤلفه تداوم و تغییر قابل شناسایی است. زمان با ایجاد تداوم در محیط‌های شهری و زندگی مردم، معانی را جهت می‌دهد (13: Gustafson, 2001; 222: Lewicka, 2011; 25: Manzo, 2005). تغییرات محیط نیز زمینه‌ساز بروز معانی هستند (14: Gustafson, 2001; 74: Manzo, 2005).

• شخص

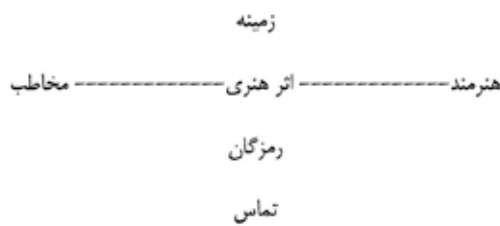
معانی حتی اگر اجتماعی یا کالبدی باشند در نهایت از مجرای ذهن شخص عبور می‌کنند و شخص وظیفه تفسیر آن را بر عهده دارد. مفهوم مهم در شکل‌گیری معنا حول قطب شخص، تجربه است. از نظر «لالی» ارتباط با محیط فیزیکی از طریق تجارب واقعی و حتی غیرواقعی شکل می‌گیرد (285: Lalli, 1992). از سوی دیگر نقش محیط در ساخت خویشتن^۹ افراد موجب شکل‌گیری معانی ریشه‌دار در هویت آنها می‌شود (119: Ibid). از نظر مانزو نیز محیط‌های معنی‌دار، هویت تکاملی^{۱۰} مردم را منعکس می‌کنند (74: Manzo, 2005). بر این اساس، محیط از طریق این دو مضمون تجربه و هویت‌یابی و در بستر زمان و ارزش‌ها و اعتقادات فرد، از راه‌های گوناگون برای اشخاص با معنا می‌شوند.

• اجتماع

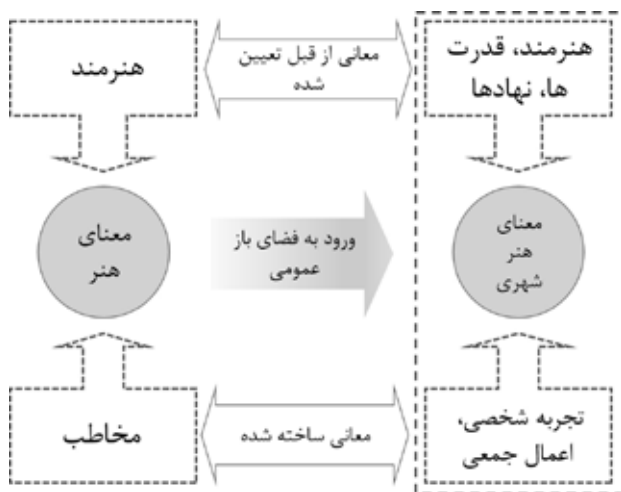
محیط، معانی مشابهی برای همه گروه‌های اجتماعی ندارد (94: Jabareen, 2009). ارزش‌ها، اهداف، مفاهیم، تجربیات و خاطرات در اجتماعات از اشتراکاتی هستند که موجب شکل‌گیری معانی می‌شوند (62: Stedman, 2008). این معانی شخصیت فردی افراد را پشت سر می‌گذارد، آنها را به یک واقعیت بزرگتر اجتماعی-سیاسی مربوط می‌سازد (83: Manzo, 2005). از سوی دیگر، دریافت افراد از نموده‌های اجتماعی فضاها در شکل‌گیری معانی حول قطب اجتماع مؤثر است مانند تفاوت‌های قومی و نژادی و تنوع در گروه‌های استفاده کننده از فضا (64-174: Peters & Haan, 2011).

• کالبد

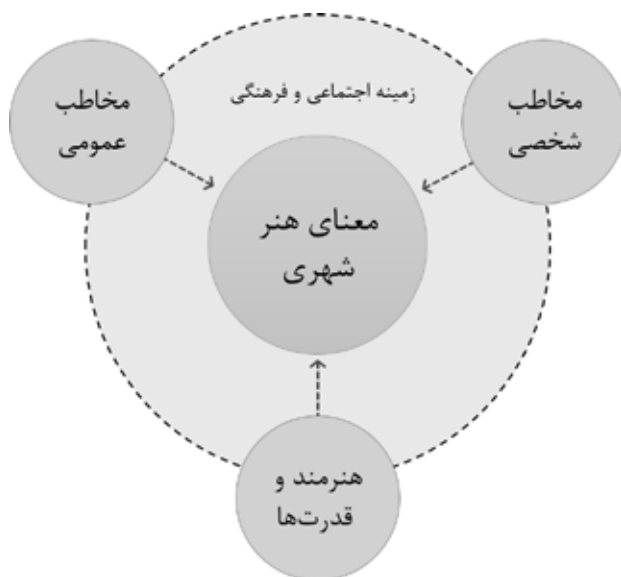
پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مردم درباره ظاهر فیزیکی محیط پیرامون خود برداشت‌های دقیقی دارند. یک ویژگی ظاهری، اشاره‌های احتمالی را از ویژگی‌های غیر بصری آن محیط در اختیار می‌گذارد (159: Nasar, Stamps & Hanyu, 2005). در این زمینه محیط با دربرداشتن اشارات و نمادها موجب انتقال معانی می‌شود (75: Stedman, 2008).



تصویر ۲. دیاگرام انتقال معانی از طریق هنر. مأخذ: احمدی، ۱۳۹۶: ۴۷.



تصویر ۳. عوامل تأثیرگذار بر معنای هنر در فضای شهری. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۴. عوامل و زمینه‌های معنای هنر شهری. مأخذ: نگارندگان.

جنبه‌های دیگر از نظر دور نمانده است. وی با تأکید بر لزوم استفاده از دیدگاهی جامع برای سازوکار ارتباطی هنر، با بهره‌گیری از نظریه یاکوبسن^{۱۱}، طرح انتقال معانی از طریق هنر را به صورت زیر ارائه می‌دهد (احمدی، ۱۳۹۶: ۴۹-۴۶)؛ (تصویر ۲).

براساس این الگو که به عنوان مبنای تحلیل‌های بعدی نگارندگان در ارتباط با سازوکار انتقال معانی هنر شهری قرار گرفته است. معنای هنر در مرحله اول توسط هنرمند شکل گرفته و در مرحله دوم توسط مخاطب دریافت می‌شود. این معنای لزوماً بر یکدیگر منطبق نیستند. در این میان از زمینه‌های تاریخی و اجتماعی (زمینه)، نظام نشانه‌شناسانه فرهنگی (رمزگان) و رسانه انتقال هنر (تماس) نیز تأثیر می‌پذیرند (همان: ۴۷).

حال با ورود هنر به عرصه‌های عمومی شهرها مختصات عوامل مؤثر بر معنای هنر تحت تأثیر شرایط مکانی دچار تغییراتی می‌شوند. تأثیر قدرت‌های سیاسی و نهادهای هنری موجب القای معنای رسمی، سازمانی و ازپیش‌تعیین‌شده برای هنر شهری می‌شوند (Miles, 1998: 9). از سوی دیگر با عمومی‌شدن هنر نه تنها اشخاص بلکه گروه‌ها و اقلشار اجتماعی استفاده‌کننده از فضا، مخاطب هنر می‌شوند (Kwon, 2002: 36). علاوه بر این، هنر جدا از تحولات اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی نیست و به طور خود به خودی و مستقل تغییر نمی‌کند (تصویر ۳).

بنابراین، می‌توان زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، مخاطب شخصی و جمعی، قدرت‌های مرجع و هنرمندان را در ساختن معنای هنر شهری مؤثر دانست. شکل زیر نحوه تأثیر عوامل مختلف بر هنر شهری را نشان می‌دهد (تصویر ۴).

تعامل هنر و فضا در شکل‌گیری معانی

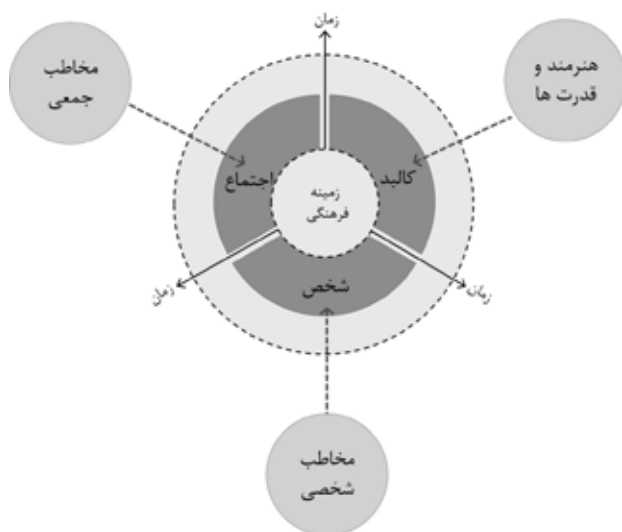
با ورود هنر به عرصه فضاهای شهری بین دو پدیده ارتباط برقرار می‌شود. این ارتباط می‌تواند بین دو طیف الحاق به محیط و جزیی از محیط قرار گیرد. اما باید توجه داشت که عملکرد اثر هنری در فضای شهری به طور قطع مانند یک شیء آویخته به دیوار نیست بلکه در فرایندهای معناییابی بایستی با فضای پیرامون خود در تعامل باشد (سیروس صبری، ۱۳۹۱: ۲۳؛ به نقل از فرهنگ جین ترنر^{۱۲}).

این تعامل ارتباطی یکسویه نبوده بلکه فضا و کیفیت‌های آن نیز بر نحوه ادراک هنر تأثیرگذار هستند. ویژگی‌های فیزیکی و کیفیات مربوط به جو فضای عمومی، عملکرد اجتماعی آن و جنبه‌های ناپیدای فضا بر درک معنای آثار هنری مستقر در فضا مؤثرند (Hall, 2007: 1387).

ظهور هنجارها و مقوله‌های فرعی مؤثر بودند.
الف) هنرمند و قدرت‌ها/ بعد کالبدی فضا (ابرهنجار زمینه‌گرایی فرهنگی)

هنر دارای یک لایه بازنمایی و نشان‌دهنده جنبه عینی اثر هنری بوده و اگر واقعیت را منعکس کند حاوی معانی اجتماعی و طبیعی است (مخلص، ۱۳۹۳: ۲۸). این لایه در کنترل نسبی هنرمند قرار دارد. هنرمند نیز تحت تأثیر قدرت‌ها و در زمینه فرهنگ و اجتماع معانی مورد نظر خود را در این لایه منعکس می‌کند. در تعامل با معانی شکل گرفته حول قطب کالبد فضا، این لایه می‌تواند معنای پیش‌ساخته فضا را تقویت کند. هنرمند، نهادها و قدرت‌های سیاسی و اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری معنای هنر از طریق استفاده از نمادها، نشانه‌های فرهنگی و یادمان‌ها داشته‌اند. تاریخ این نوع هنرها در شهر با تاریخ گروه‌های در رأس قدرت مرتبط است (Hall, 2007: 1378). این نوع معانی اگر بر مبنای زمینه‌های فرهنگی القاء شود، برای فضاهای شهری کیفیاتی نظیر تداوم تاریخی فراهم کرده و اجتماعات را هم‌پیوند می‌سازد (Januchta-Szostak, 2010: 83). بیشتر نوشته‌ها در این زمینه به نقش تولید اثر هنری، معنی نمادین آن و مقاصد آثار می‌پردازند (Hall, 2007: 1382).

عناصر معماری و مجسمه‌های یادمانی، عموماً با زمینه فرهنگی مشترک ارتباط برقرار کرده و از این طریق در ذهن افراد معنا ساز می‌شوند. اما فشار قدرت‌ها در القای مفاهیم مورد نظر خود گاه موجب تضاد می‌شود (عظمتی، ۱۳۹۳: ۹۳). شرانک (Schrank, 2011) در کتابش نشان می‌دهد که



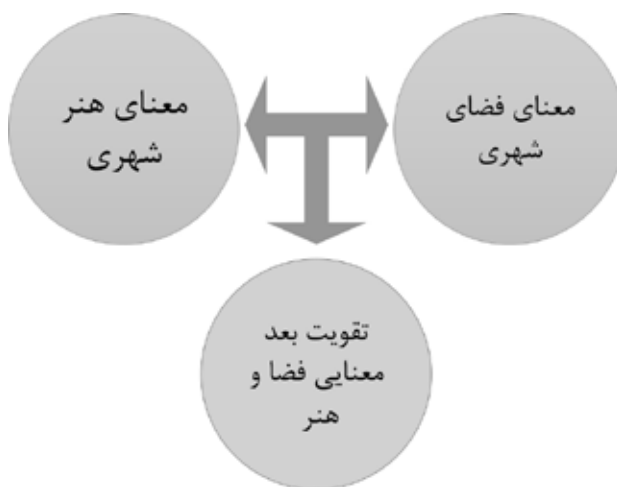
تصویر ۶. دیاگرام تعامل ابعاد سازنده هنر شهری با قطب‌های شکل‌دهنده معنای فضا. مأخذ: نگارندگان.

بنابراین ارتباط معنایی این دو پدیده ارتباطی متقابل بوده و می‌توان از اثرات هنر بر ارتقای بعد معنایی فضا سود جست (تصویر ۵).

به منظور آرایه مدل ارتباط معنایی هنر و فضای شهری، از تناظر عوامل سازنده معنای هریک، که اشتراک و همگرایی دارند استفاده شده است. تصویر ۶ به منظور نمایش نحوه تأثیرگذاری عوامل سازنده معنای آثار هنری بر قطب‌های سازنده معنای فضا ترسیم شده است. بنابراین در زمینه فرهنگ و اجتماع، با توجه به تأثیر عامل زمان بر وسعت و شدت معنایی، نیروهای سازنده معنای هنر بر قطب‌های سازنده معنای فضا تأثیرگذار بوده، می‌توانند معنای فضای شهری را تحت تأثیر قرار دهند.

بر مبنای مدل فوق، سه مضمون اصلی در معنایابی فضا تحت تأثیر هنر برداشت شد: هنرمند و قدرت‌ها در تعامل با کالبد فضای شهری، مخاطب شخصی در تعامل با عامل شخص و مخاطب جمعی در تعامل با قطب اجتماع در فضای شهری.

در ادامه با هدف کشف مضامین و هنجارهای مؤثر در ارتباط معنایی دو پدیده، پژوهش‌ها و مطالعات صورت گرفته در این زمینه گردآوری شده، سپس به روش تحلیل محتوا، متن کدگذاری و تحلیل شده است. بخشی از مهم‌ترین این متون در ارتباط با هر مضمون در ادامه آمده است. گزاره‌های متنی پس از کدگذاری در قالب هنجارها تلخیص شده‌اند. سه ابرهنجار زمینه‌گرایی فرهنگی، تجربه روزمره و دموکراسی براساس مضامین اولیه در همان ابتدای تحلیل ظاهر شدند که در روشن کردن ادامه فرایند کدگذاری و



تصویر ۵. ارتباط متقابل فضا و هنر شهری در بعد معنایی. مأخذ: نگارندگان.

مشارکت مخاطب را می‌طلبد و هر چه جنبه اجتناب‌ناپذیری هنر بیشتر شود امکان درگیر شدن مخاطب با هنر و معناسازی بیشتر خواهد شد (مظفری‌خواه و کفشچیان مقدم، ۱۳۹۱: ۹۳). تجارب شخصی از هنر می‌تواند در تقویت معانی تشکیل‌شده حول قطب شخص بسیار مؤثر بوده و حس تعلق افراد نسبت به فضا را افزایش دهد (Hall, 2007: 1387).

ج) مخاطب جمعی/اجتماع (هنجار دموکراسی)

هنر شهری از طریق فرایندها و رویدادها مثل جشنواره‌ها و فستیوال‌ها که عموماً ارزش‌های مشترک اجتماعی را منعکس می‌کنند معانی جمعی را می‌سازند (Hall & Robertson, 2001: 11). از دهه ۱۹۹۰ این موضوع که هنرمند کار خود را در تعامل و گفت‌وگو انجام دهد مورد توجه قرار گرفته است. به گونه‌ای که دیگر گذشته به صورت بنای یابود نشان داده نشده بلکه به صورت بخشی از یک گفت‌وگو در حال بیان می‌شود (Papastergiadis, 2010: 17).

یکی از راه‌های معناسازی حول قطب اجتماع، به‌مشارکت‌طلبیدن مخاطبان در اثر هنری است (سیروس صبری، ۱۳۹۱: ۶۲). هنرمندان اجتماع محور به کمک نهادها و حامیان مالی، می‌توانند موقعیت‌هایی را به وجود آورند که در آن اجتماع، زمان و انرژی خود را در فرایند پروژه‌های جمعی سرمایه‌گذاری کند. این نوع سرمایه‌گذاری «کار» حس هویت و تشخیص را در «اثر هنری» ارتقا داده و حس مالکیت نسبت به اثر را تضمین می‌کند. بنابراین، اجتماع در اثر هنری منعکس می‌شود (Kwon, 2002: 37). بدین ترتیب، تجارب تکرارشونده، فضاهای عمومی را به رگ‌هایی برای انتقال معانی اجتماعی مثبت تبدیل می‌کند (Amin, 2008). یک معنای مشارکت اجتماعی می‌تواند اشتراک عملکردی و یا احساس مشترک یا کیفیات عمومی مورد علاقه یا احترام همه باشد. یک راه دیگر تعیین هنر به وسیله شهروندان است. این موضوع در ارتباط با هنرهای مفهومی و نمایشی نیز که ظهور مادی مشخصی ندارند صدق کرده و در واقع هنر بایستی بیان واقعی مردم یک اجتماع باشد. اگر اثر هنری به عنوان یک دیالوگ و همکاری بین هنرمند و گروه‌های اجتماعی در نظر گرفته شود، تصویری از جامعه را به نمایش درمی‌آورد (Kwon, 2002: 36). فرایندهای مشارکتی، در ایجاد مفهوم «شمول اجتماعی» نقش مهمی ایفا کرده و حس مالکیت نسبت به اثر هنری را ارتقا می‌دهند (Sharp, Pollock & Paddison, 2005: 1003).

فرایندهای دموکراتیک نیز در شکل‌گیری معنای اجتماعی هنر در ارتباط با فضای شهری اهمیت دارد (Ibid: 1006). فضای شهری می‌تواند این امکان را فراهم کند که از طریق

انتخاب حامیان مدنی به همراه حمایت‌های دولتی و نهادها از انواع خاص هنر عمومی موجب انتقال پیام‌ها و تصاویر خاصی از شهر می‌شود که لزوماً با معانی مردم یکسان نیست (Currid-Halkett, 2012: 241).

بنابراین در ارتباط با هنر شهری عدم انطباق با زمینه فرهنگی مشترک هنر و فضا می‌تواند موجب واگرایی معانی یا عدم دریافت مناسب آنها شود (Sharp, Pollock & Paddison, 2005: 1001). چیزی که لوفور^{۱۳} درباره آن هشدار می‌دهد توانایی بناهای یادمانی در پنهان کردن اراده و خودکامگی قدرت‌ها در زیر سطوحی است که مدعی بیان افکار و خواست جمعی هستند. این خوانش متضاد برای شهروندان می‌تواند معنی برابری یا حق دخالت بیشتر یا کمتر در جامعه را داشته باشد (Ibid: 1002). اعمال وابسته به قدرت در فضای شهری غالباً با اهداف سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد و بنابراین خواست مردم به خطر می‌افتد. این تصاویر منتخب، آرمانی، کالایی^{۱۴} و به شدت منتخب از زندگی شهری بوده و هرچند، گاه دارای مراجع تاریخی یا بیان فرهنگی هستند اما به ندرت اجازه حضور فعال به مردم را می‌دهد.

ب) مخاطب فردی/شخص (هنجار تجربه روزمره)

در نظریات جدید تأثیر مخاطب بیش از معانی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است (Hall, 2007: 1389). هنر می‌تواند در تقویت ارتباط شخص و شکل‌دادن به تجربه زیسته او در فضای شهری اثرگذار بوده و معانی را در ارتباط با فضا در ذهن فرد نقش زند و حس «خویش‌تن» افراد را تقویت کند (Kwon, 2002: 38). با قرارگیری هنر در فضای شهری «لحظه‌های کوچک» یا کاملی وجود دارد که در آنها معنای «روزمره» کمال یافته و این لحظات کامل می‌تواند از طریق بی‌واسطگی، تجربه شود و نه از طریق مرزهای روایی یا مباحثات و نظرات شخصی هنرمندان (Hall, 2007: 1386). مقاصد تولیدکنندگان هنر و نمادگرایی نمی‌تواند نتیجه‌ای را داشته باشد که هنر شهری در تجربه‌های زندگی روزمره افراد در پی دارد (Ibid: 1382). کیفیات مربوط به جو فضای عمومی، عملکرد اجتماعی آن و جنبه‌های ناپیدای فضا مانند ارتباطات (ذهنی) از طریق خاطرات شخصی بر درک معنای اثر هنری تأثیرگذار است (Ibid: 1387). بنابراین شخص بایستی در ارتباط با فضای شهری بتواند با هنر درگیر شود. درگیر شدن با اثر به این معنی است که مخاطب در مقابل اثر نقش منفعل نداشته باشد (مظفری‌خواه و کفشچیان مقدم، ۱۳۹۱: ۹۳).

چیدمان‌های شخصی‌سازی شده از عناصر بافت شهری، نوعی وابستگی به محیط ایجاد می‌کند (Miles, 1998: 9). در این دیدگاه، اثر شهری برای تکمیل خود (از بعد معنایی)

تصدیق این مدل، جنبه کارکردی دارند. سپس ذیل این سه ابرهنجار، هنجارهای فرعی نیز استخراج شدند.

مقولات یا هنجارهای فرعی مرتبط با ابرهنجار زمینه‌گرایی فرهنگی که منجر به بروز معانی فرهنگی می‌شوند استفاده از نمادها، عناصر یادمانی و نشانه‌های قابل خوانش برای مردم است.

در ارتباط با ابرهنجار دموکراسی، اجرای رویدادهای هنری جمعی، شمول اجتماعی همه اقشار و گروه‌ها در هنر شهری، وجود وجوه مشترک حسی و عملکردی و مشارکت فعال یا غیرفعال مردم در عرصه هنر شهری به عنوان هنجارهای فرعی استنتاج شدند.

مشارکت فرد در هنر شهری، امکان شخصی‌سازی هنر، ایجاد امکان برای درگیری ذهنی و فیزیکی مخاطب و تجارب تکرارپذیر، هنجارهایی هستند که در ارتباط با ابرهنجار تجربه زندگی روزمره ظاهر شدند (تصویر ۷).

از سوی دیگر می‌توان نتیجه گرفت از آنجاکه تعامل هنر و فضای شهری ارتباطی دو سویه است، هنجارهای پیشنهاد شده بایستی هم در ارتباط با هنر شهری و اجرای آن و هم در ارتباط با فضای شهری ارائه شوند. در جدول ۱ هنجارهای معطوف به هنر و فضای شهری به تفکیک ارائه شده است. همچنین نوع و تأثیرات معنایی که هر دسته از هنجارها بر معنای فضای شهری می‌گذارد در سه گروه معانی فرهنگی، معانی مشارکتی و معانی شخصی دسته‌بندی شده است (جدول ۱).

بحث

پژوهش حاضر با این پرسش آغاز شد که هنر شهری از چه طریق می‌تواند در ارتقای مؤلفه معنای فضای شهری مؤثر واقع شود؟ پاسخ این پرسش از دو جنبه مورد بررسی قرار گرفت: یکی کشف سازوکار ارتباط معنایی دو پدیده و

اعمال و فرایندهای اجتماعی و فضایی افراد بتوانند در خلق معنای هنر نقش‌آفرینی کنند (Hall, 2007: 1377).

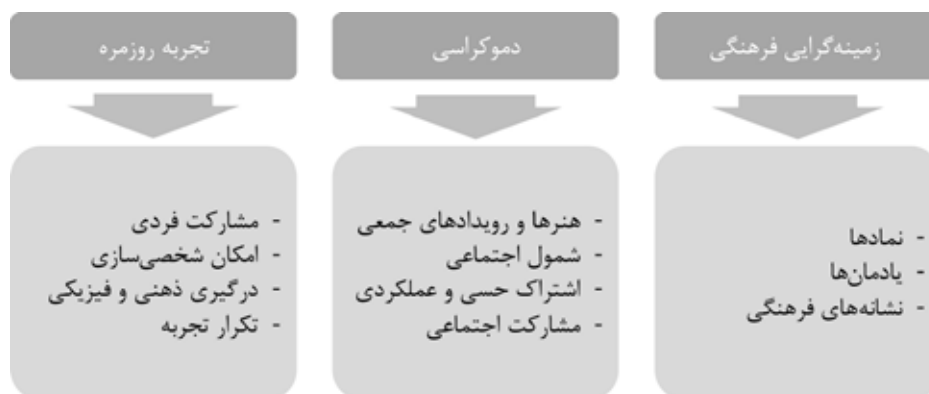
«هال» معتقد است که خصوصی‌سازی فضاهای شهری در دهه‌های اخیر، سلطه تبلیغات و نظام سرمایه‌داری، دموکراتیک‌نبودن و کنترل بیش از حد فضا، مفهوم فضای عمومی را تحت تأثیر قرار داده و بنابراین هنر عمومی را نیز متأثر کرده است (Ibid: 1376). به طور متقابل هنر نیز می‌تواند به این فرایندها کمک کند. از نظر «دویچه» برقراری دموکراسی از طریق هنر شهری به معنای پایدار کردن اختلافات است (Deutsche, 1996: 27). «هال» و «رابرتسون» هم معتقدند که هنر عمومی باید درخواست‌های متضاد جامعه را برآورده کند (Hall & Robertson, 2001).

تعامل فضا و هنر شهری از طریق تأیید تاریخ و هویت گروه‌های اقلیت و طرد شده بسیار اهمیت دارد. برای این کار باید به آنها کمک کرد که خواسته خود را بیانند، تاریخ و سنت خود را تأیید کرده و تجارب و امیال خود را پیدا کنند (Sharp, Pollock & Paddison, 2005: 1007).

تأکید بر فرایند و نه محصول، تبدیل‌شدن هنرمند از یک نابغه خلاق به یک تسهیل‌گر خلاق و یک تولیدکننده متفکر می‌تواند در افزایش مشارکت مردم مؤثر باشد (Ibid: 1014). بنابراین اهمیت فرایندهایی که از طریق آنها هنر تولید و اجرا می‌شود مشخص می‌شود (Ibid: 1016).

یافته‌های پژوهش

تحلیل محتوای متون مورد مطالعه در ارتباط با تعامل معنایی هنر و فضای شهری موجب ظهور سه ابرهنجار «زمینه‌گرایی»، «تجربه زندگی روزمره» و «دموکراسی» شد. این هنجارها که با مضامین استنتاج‌شده از مدل ارتباط معنایی هنر و فضا (تصویر ۶) متناظر هستند، ضمن



تصویر ۷. مقوله‌های اصلی و فرعی در ارتباط معنایی هنر و فضای شهری. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۱. مضامین، ابرهنجارها و هنجارهای معطوف به هنر و فضا، در ارتباط با ساخت معانی محیطی در اثر تعامل دو پدیده هنر و فضا. مأخذ: نگارندگان.

نوع معنا	مضامین اصلی تعامل هنر و فضا	ابر هنجار	هنجارهای معطوف به هنر شهری	هنجارهای معطوف به فضای شهری	تأثیرات معنایی
معانی فرهنگی	هنرمند و قدرت‌ها / کالبد	زمینه‌گرایی فرهنگی	عناصر نمادین، یادمان‌ها، نشانه‌های فرهنگی	نمادپردازی در فضا شهری	تقویت هویت مکان، تداوم تاریخی، پیوند اجتماعی، حس هویت جمعی، برابری اجتماعی، حق دخالت در محیط / اللقاء مفاهیم منتخب قدرت‌ها، تضاد در معنی، محرومیت از تصمیم‌گیری
معانی مشارکتی	مخاطب جمعی / اجتماع	دموکراسی	فرایندهای مشارکتی (جشنواره‌ها، رویدادها، فستیوال‌ها)، درگیر شدن گروه‌های مختلف مخاطبین، گفتمان هنرمند و مخاطب، اشتراک حسی و عملکردی،	انعطاف فضا (زمینه‌ساز هنر)، اجتماع‌پذیری، رویدادپذیری	تقویت حس هویت جمعی، تعلق جمعی، شمول اجتماعی، کاهش اختلاف طبقاتی
معانی شخصی	مخاطب فردی / شخص	تجربه زندگی روزمره	مشارکت مخاطب، احاطه‌کنندگی اثر (حرکت دورن اثر یا چرخش پیرامون آن)، کمینه‌گرایی (امکان نسبت‌دادن معانی مختلف توسط مخاطب)، بی‌واسطگی، اجتناب‌ناپذیری، امکان شخصی‌سازی، تکرارپذیری (هنر موقت)	ایجاد موقعیت دسترسی فیزیکی (مقیاس کالبدی و حرکتی انسانی)، حضورپذیری، فضای روزمره	تقویت حس خویشتن، هویت شخصی، حس تعلق

تأویل و تجربه مخاطب از هنر با تجارب روزمره اشخاص از فضاهای شهری همگرایی پیدا کرده و معانی را حول قطب شخص توسعه می‌دهد. همچنین پاره‌ای از هنرها از طریق درگیرکردن مخاطبان اجتماعی در شکل‌گیری معنای مشترک از فضا مؤثرند. این هنرها بیش هر چیز از طریق فرایندهای مشارکتی بر معانی حول قطب اجتماع تأثیر دارند. بررسی این سازوکار نشان داد که برخلاف مطالعات و تجربیات گذشته که هریک بر جنبه‌ای خاص از ارتباط هنر و فضای شهری تأکید داشتند، هنر شهری از طریق ابعاد مختلف کالبدی، ادراک شخصی و اجتماعی می‌تواند در غنای معانی محیط مؤثر باشد.

پس از آرایه سازوکار تعامل معنایی دو پدیده، با دیدی کاربردی‌تر در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش با رویکردی تحلیلی مجموعه‌ای از هنجارها آرایه شد. سه ابرهنجار دموکراسی، تجربه زندگی روزمره و زمینه‌گرایی فرهنگی در زمینه ارتباط دو پدیده مطرح شد. نکته‌ای که در

دیگری کشف شاخص‌ها یا هنجارهایی برای به کارگیری هنر شهری در ارتقای معنای فضای شهری.

همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش ذکر شد؛ اهمیت هنر در معنابخشی به فضای شهری در مطالعات پیشین از ابعاد مختلف بررسی شده است؛ اما سازوکارها و ماهیت ارتباط به صورت همه‌جانبه و کاربردی مورد بررسی قرار نگرفته است. در این پژوهش از بررسی عوامل سازنده معنا در هنر شهری و مقایسه آن با قطب‌های سازنده معنا در فضای شهری این نتیجه حاصل شد که در زمینه فرهنگ و اجتماع و با در نظر گرفتن تأثیر زمان بر مؤلفه معنا، هنر شهری، معنای فضای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نتیجه به صورت مدلی آرایه شد که نشان می‌دهد همگرایی معانی از طریق ارتباط ابعاد و شاخص‌هایی از دو پدیده صورت می‌گیرد. یکی از ابعاد اصلی سازنده معنای هنر شهری، هنرمند، نهادها و قدرت‌های مرجع هستند که معانی را در اطراف قطب کالبد فضا شکل می‌دهند. از سوی دیگر،

حس خویشتن و تعلق به فضای شهری است. از سوی دیگر، فضای شهری و هنر دموکراتیک با فراهم آوردن فرصت‌های مداخله و مشارکت اجتماعی گروه‌ها در فضای شهری تأثیر به سزایی در شکل‌گیری معانی مشارکتی و اجتماعی دارند. شرکت در رویدادهای هنری، امکان درگیر شدن گروه‌های مخاطب و ایجاد زمینه‌های مشترک عملکردی و حسی می‌تواند تأثیرات معنایی عمیقی بر بعد اجتماعی فضای شهری داشته باشد که تقویت هویت و تعلق جمعی به فضا و افزایش شمول اجتماعی از مهم‌ترین اثرات آن است.

پی‌نوشت‌ها

۱. (City Planning According to Artistic Principles (1889
۲. Camillo Sitte
۳. Public Art
۴. Art Journal
۵. Site-specific
۶. واژه هنر عمومی که بیشترین کاربرد را در این زمینه را دارد در واقع مفهومی عام‌تر بوده و بیان‌کننده هر نوع هنری است که مخاطب عمومی داشته و توسط فضاها و رسانه‌های عمومی به نمایش در بیاید.
۷. Peter Hall
۸. Enculturation
۹. Self
۱۰. Evolving identity
۱۱. R. Jacobson
۱۲. Jane Turner
۱۳. Henri Lefebvre
۱۴. Commodified

فهرست منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۹۶). حقیقت‌ویبایی. چاپ سی و سوم. تهران: نشر مرکز.
- راپاپورت، اموس. (۱۳۸۴). معنای محیط ساخته شده رویکردی در ارتباط غیر کلامی. ت: فرح حبیب. تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.
- رامین‌راد، علی. (۱۳۹۴). مبانی جامعه‌شناسی هنر. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- زیت، کامیلو. (۱۳۸۵). ساخت شهر براساس مبانی هنری. ت: فریدون قریب. تهران: دانشگاه تهران.
- سیروس صبری، رضا. (۱۳۹۱). هنر محیطی، تأملی در عناصر معنی‌دهنده به منظر. چاپ اول. تهران: پیکره.
- عظمتی، سعید. (۱۳۹۳). هنر محیطی. فصلنامه نقد کتاب، ۳ (۴): ۹۱-۱۱۲.
- گامبریج، ارنست. (۱۳۹۵). تاریخ هنر. ت: علی رامین‌راد. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
- مخلص، فرنوش. (۱۳۹۳). گونه‌شناسی هنر شهری در منظر شهری هند. باغ نظر، ۱۱ (۳۰): ۲۷-۳۶.
- مظفری‌خواه، زینب و کفشچی‌ان مقدم، اصغر. (۱۳۹۱). قابلیت‌های هنر کمینه (مینیمال) در گرافیک محیطی شهری با تأکید بر نمونه‌های دیوارنگارهای شهری ایران. فصلنامه نگره، ۷ (۲۲): ۱۰۲-۸۴.

این بخش مورد تأکید بود، رابطه تعاملی هنر و فضای شهری در شکل‌گیری معانی بوده است به بیان دیگر به منظور تحقق هدف هنر شهری در ارتباط با ارتقای معانی محیطی همراهی و مساعدت هر دو پدیده لازم است.

نتیجه‌گیری

هنر شهری ماحصل ارتباط فضای شهری و هنر در عرصه عمومی، در رویارویی با مخاطب عمومی است. هنر از دو جنبه زیبایی‌شناسانه یا فیزیکی و معنایی یا ذهنی با فضای استقرار خود مرتبط می‌شود. این پژوهش با تأکید بر لزوم ارتباط عمیق و معنایی این دو پدیده به واسطه ادراک مخاطب به دنبال اصول و سازوکارهای این ارتباط بوده است. از بررسی فرایند معنایی فضا این نتیجه حاصل شد که معنای فضای شهری همواره تحت تأثیر قطب‌های کالبدی، اجتماعی و شخصی، در زمینه فرهنگ و تحت تأثیر زمان شکل می‌گیرد. از سوی دیگر در انتقال معانی از طریق هنر شهری نیز نقش زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مهم بوده و هنرمند و قدرت‌ها، مخاطب (فردی و جمعی) در خوانش معانی اثرگذارند. تناظر این عوامل، سازوکار اثرگذاری هنر بر فضای شهری را نمایان ساخت. سه مضمون ارتباطی هنرمند و قدرت‌ها/کالبد، مخاطب فردی/شخص و مخاطب جمعی/اجتماع که از این مدل استخراج شده‌اند. ارتباط و تأثیر معنایی دو پدیده را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، حاصل بررسی‌های صورت گرفته به روش تحلیل محتوای متون مرتبط با زمینه پژوهش نشان داد که شکل‌گیری انواع معانی در قالب معانی شخصی، معانی مشارکتی و معانی فرهنگی حاصل ارتباط مناسب و دوسویه دو پدیده و در نظر گرفتن پاره‌ای از هنجارها در تعریف و اجرای هنر شهری است. برای تأمین این ارتباط همه‌جانبه سه ابرهنجار دموکراسی، زمینه‌گرایی فرهنگی و تجربه زندگی روزمره در ارتباط با هنر شهری ارایه شده است. براساس این هنجارها می‌توان نتیجه گرفت در صورتی که هنرمند و قدرت‌های مرجع با پرهیز از القای معانی از پیش تعیین شده و بی‌ارتباط با بستر فرهنگی، از نشانه‌های فرهنگی قابل خوانش، نمادها و عناصر یادمانی منطبق بر زمینه فرهنگی در تعریف هنر شهری و طراحی فضای مرتبط با آن بهره‌گیرند. معنای هنر شهری می‌تواند در تقویت هویت مکان، تداوم تاریخی و ایجاد پیوندهای اجتماعی مؤثر باشد. همچنین با ایجاد زمینه برای درگیری بیشتر مخاطب با اثر از طریق امکان برقراری ارتباط فیزیکی و ذهنی به صورت روزمره، فرصت شکل‌گیری معانی شخصی از طریق هنر در ارتباط با فضای شهری ایجاد و معنای فضا در بعد شخص تقویت می‌شود که مهم‌ترین نتایج آن تقویت

- Amin, A. (2008). Collective Culture and Urban Public Space, City: Analysis of Urban Trends. *Culture, Theory, Policy, Action*, 12(1): 5-24.
- Carr, S, Francis, M., Rivlin, L. G. & Stone, A. M. (1992). *Public Space*. New York: Cambridge University Press.
- Cochrane, A. (2006). Making Up Meanings in a Capital City: Power, Memory, and Monuments in Berlin. *European Urban and Regional Studies*, 13 (5):5-24.
- Coolen, H. & Ozaki, R. (2004). Culture, Lifestyle and the Meaning of a Dwelling. *International Conference of Adequate & Affordable Housing for All*. University of Toronto.
- Currid-Halkett, E. (2012). A Review of Art and the city; Civic imagination and cultural authority in Los Angeles. *Journal of the American Planning Association*, (78): 2, 214-215.
- Deutsche, R. (1996). *Evictions: Art and Spatial Politics*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Gustafson, P. (2001). Meaning of Place: Everyday Experience and Theoretical Conceptualization. *Journal of environmental psychology*, (21): 5-16.
- Hall, T. & Robertson, I. (2001). Public Art and Urban Regeneration: Advocacy, Claims and Critical Debates. *Landscape Research*, 26 (1):5-26.
- Hall, T. (2007). Artful Cities. *Geography Compass*, 1(6):1376-1392.
- Jabareen, Y. (2009). Ethnic Groups and the Meaning of Urban Place: The German Colony and Palestinians and Jews in Haifa. *Cities*, (26):93-102.
- Januchta-Szostak, A. (2010). *The Role of Public Visual Art in Urban Space Recognition*. *Cognitive Maps Karl Perusich*. IntechOpen. DOI: 10.5772/7120. Available from: <https://www.intechopen.com/books/cognitive-maps/the-role-of-public-visual-art-in-urban-space-recognition>. (accessed January 1st 2010)
- Kong, L. & Yeoh, B.S.A. (1995). The meanings and making of place: Exploring history, community and identity. In *Portraits of places: History, community and identity in Singapore*, Edited by: Yeoh, B.S.A. and Kong, L. 12-23. Singapore: Times Editions.
- Kudryavtsev, A. (2011). Sense of Place in Environmental Education. *Environmental Education Research*, 18(2): 229-250.
- Kwon, M. (2002). *Sittings of Public Art: Integration versus Intervention*. From Miwon Kwon. *One Place after Another: Site Specificity and Locational Identity*. Cambridge: MIT Press.
- Lacy, S. (1995). *Mapping the Terrain: New Genre Public Art*. Seattle: Bay Press.
- Lalli, M. (1992). Urban-Related Identity: Theory, Measurement. *Journal of environmental psychology*, (12): 285-303.
- Lewicka, M. (2011). Place Attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology*, (31): 207-230.
- Manzo, C. L. (2005). For Better or Worse: Exploring Multiple Dimensions of Place Meaning. *Journal of environmental psychology*, (25):67-86.
- Marter, J. (1989). Collaboration: Artist and Architects on Public Sites. *Art Journal*, 48(4): 315-320.
- Miles, M. (1998). *Art, Space and the City: Public Art and Urban Futures*. New York: Routledge.
- Nasar, J. L., Stamps, A.E. & Hanyu, K.. (2005). Form and Function in Public Buildings. *Journal of Environmental Psychology*, (25):159-165.
- Papastergiadis, N. (2010). *Spatial Aesthetics, Art, Place, and the Everyday*. Amsterdam: Institute of Network Cultures.
- Peters, K.B.M. & Haan, H. J. (2011). Everyday Spaces of Inter-ethnic Interaction: the Meaning of Urban Public Spaces in the Netherlands. *Leisure/Loisir*, 35(2): 169-190.
- Rapoport, A. (1990). *The Meaning of the Built Environment: A Nonverbal Communication Approach*. University of Arizona Press.
- Rapoport, A. (1997). *Human Aspects of Urban Form: Towards a Man-Environment Approach to Urban Form and Design*. Oxford; New York : Pergamon Press.
- Schrank, S. (2011). *Art and the city; Civic imagination and cultural authority in Los Angeles*. PA: Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Sharp, J. Pollock, V. & Paddison, R. (2005). Just Art for a Just City: Public Art and Social Inclusion in Urban Regeneration. *Urban Studies*, 42 (5,6): 1001-1023.
- Stedman, R. (2008). *What do we 'mean' by place meanings? implications of place meanings for managers and practitioners, in Understanding Concepts of Place in Recreation Research and Management*. Kruger L. E., Hall T. E., Stiefel M. C., editors. Portland, OR: U.S. Department

- of Agriculture.
- Steinitz, C. (2007). Meaning and the Congruence of Urban Form and Activity. *Journal of the American Institute of Planners*, 34(4): 233-248.
 - Willet, J. (1967). *Art in a City*. Liverpool: Liverpool University Press.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

اریس، بهاره و کریمی مشاور، مهرداد. (۱۳۹۷). مدل مفهومی ارتباط معنایی هنر و فضای شهری. باغ نظر، ۱۵ (۶۶): ۱۶-۵.

DOI: 10.22034/bagh.2018.76897

URL: http://www.bagh-sj.com/article_76897.html

